زبان‌شناسی متن و انطباق الگوی انسجام با زبان عربی در دیدگاه صاحب‌نظران معاصر عرب

خلیل پروینی[1]، علیرضا نظری[2]*

۱. استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

دریافت: ۹۳/۱۰/٤ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۷

دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د٦، ش٥ (پیاپی ٣٦)، آذر و دی ١٣٩٤، صص ١٢٣-١٤٦

چکیده

زبان‌شناسی متن و موضوعات متعدد مربوط به آن، ازجمله عنصر انسجام، پیشینه‌ای نسبتاً جدید در حوزهٔ زبان‌شناسی و به‌تبع آن، در حوزه‌های نقد ادبی دارد. مانند بسیاری از نظریات زبان‌شناختی و ادبی معاصر، خاستگاه این شاخهٔ علمی نیز غربی است. نظریه‌ها و رویکردهای وارداتی دربین زبان‌شناسان و صاحب‌نظران عرب با بازخوردهای متفاوت همراه است. برخی با نگاهی متعصبانه، بسیاری از نظریات نوظهور در حوزهٔ ادبیات و زبان‌شناسی (بینامتنیت، دریافت، خوانش، ساختگرایی و ...) را در گنجینهٔ میراث ارزشمند عربی موجود می‌دانند که البته در برخی موارد درست است، برخی آن را نگرشی نو و بی‌سابقه در پژوهش‌های زبانی عرب می‌دانند و برخی دیگر با اینکه در رویکردی معتدلانه، کلیت این‌گونه نظریات را غربی می‌دانند، می‌کوشند که نظریات و رویکردهای وارداتی را با آنچه ویژگی‌های متمایز زبان عربی و میراث پربار لغوی و نقدی عرب می‌دانند تلفیق و به‌اصطلاح منطبق و بومی‌سازی کنند. در این مقاله، با روشی توصیفی- تحلیلی آراء و ایده‌های صاحب‌نظران معاصر عرب درمورد زبان‌شناسی متن و انطباق انسجام با زبان عربی را بررسی می‌کنیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر این افراد بر عدم تناسب برخی عوامل انسجامی مطرح در الگوی هالیدی با زبان عربی تأکید می‌کنند و می‌کوشند این موارد را با حذف یا افزایش عواملی دیگر، به‌اصطلاح بومی‌سازی کنند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی متن، متن، انسجام، صاحب‌نظران معاصر عرب، گفتمان.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۱. مقدمه

زبان‌شناسی معاصر در تعامل با سایر شاخه‌های علمی که گسترش چشمگیری یافته‌اند، به‌صورتی دوسویه ایده‌ها و رویکردهای متعددی را ایجاد و ارائه می‌کند و عرصه‌ای گسترده برای پژوهش‌های بین‌رشته‌ای به‌وجود می‌آورد. امروزه بیشتر این نظریات حتی اگر ازجانب اندیشمند، ناقد و فیلسوفی شرقی مطرح شود، از خاستگاه غربی آن مورد توجه و اشاعه قرار می‌گیرد. چرایی و چگونگی این امر نیازمند پژوهشی مجزا است؛ اما نکتهٔ مهم میزان و چگونگی واکنش صاحب‌نظران شرق، ازجمله ناقدان یا زبان‌شناسان ایرانی و عرب، به این ایده‌ها و رویکردهای به‌ظاهر وارداتی است. یکی از این شاخه‌های نسبتاً نوظهور زبان‌شناسی متن (با تعابیر متفاوت آن) و الگوی اولیهٔ انسجام هالیدی و رقیه حسن است.

فرآیند واکنش زبان‌شناسان و ناقدان ادبی عرب به شاخه‌های جدید علمی در وهلهٔ اول ترجمه است. اندکی نمی‌پاید که عرصهٔ ترجمه‌های پیاپی و فراوان جای خود را به اظهارنظر و تألیف می‌سپارد؛ به این صورت که برخی آن را دستاوردی غربی می‌شمارند و به‌کار می‌گیرند و درمقابل، برخی از ایشان آنچه را که به‌عنوان نظریه یا رویکرد جدید مطرح شده، به فلان ناقد، مفسر یا زبان‌شناس و یا فلان موضوع نحوی یا بلاغی منتسب می‌کنند و می‌گویند:«هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا» (یوسف: ٦٥). در این میان، برخی صاحب‌نظران میانه‌رو در نگرشی تلفیقی کلیت نظریه یا رویکرد نقدی و زبان‌شناختی را می‌پذیرند؛ ولی در مواردی با اذعان به تفاوت‌های زبانی، بافتی، فرهنگی و ... ، جرح و تعدیل‌هایی در رویکردهای وارداتی اعمال می‌کنند تا آن را مطابق با ویژگی‌های زبان و ادبیات عربی سازند و به‌اصطلاح بومی‌سازی کنند.

با توجه به اهمیت پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و ضرورت اطلاع و شناخت پژوهشگران داخلی درمورد صاحب‌نظران عرب و آرای ایشان، در این پژوهش می‌کوشیم با گردآوری کتابخانه‌ای منابع و روش توصیفی- تحلیلی، برخی اصطلاحات و مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی متن را در آثار تألیفی صاحب‌نظران عرب واکاوی کنیم. همچنین، می‌خواهیم رویکرد ایشان به مقولهٔ مهم انسجام را با ذکر نظراتشان دسته‌بندی کنیم که حاوی پردازش این پرسش مهم است که رویکردهای صاحب‌نظران عرب به زبان‌شناسی متن به‌طور عام و مقولهٔ انسجام به‌طور خاص چگونه بوده است. فرضیهٔ مقاله این است که صاحب‌نظران عرب کلیت زبان‌شناسی متن را حوزه‌ای غربی می‌دانند؛ ولی درخصوص انسجام، بیشتر به بومی‌سازی و منطبق کردن آن با زبان عربی متمایل بوده‌اند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۲. پیشینهٔ تحقیق

با توجه به اینکه می‌توانیم زبان‌شناسی متن را زیرشاخه‌ای از تحلیل گفتمان به‌شمار آوریم، درمورد گفتمان‌کاوی در حوزهٔ ادبیات، پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است. مقالهٔ «روش گفتمان‌کاوی شعر» از فرامرز میرزایی و ناهید نصیحت از پژوهش‌های پیشگام در این عرصه است. آنان به‌صورت کاربستی برخی از عناصر گفتمانی را در تحلیل زبان شعری بررسی کرده‌اند.

اما در حوزهٔ پژوهش‌های متن‌محور، مقالات ارزشمندی در حوزهٔ زبان عربی وجود دارد که فقط به جنبهٔ معنایی توجه ویژه داشته‌اند؛ ازجمله «تأملاتی در حوزهٔ معنی‌یابی از متن در زبان و ادبیات عربی» از حمیدرضا میرحاجی، «فرآیند فهم متن در پرتو آرای دانشمندان نحوی و بلاغی (سیبویه و عبدالقاهر)» از حمیدرضا میرحاجی و «بررسی بافت متن ازدیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم القرطاجنی» از حمیدرضا میرحاجی و یوسف نظری. در پژوهش‌های یادشده، به بخش معنا در حوزهٔ تحلیل متن توجه شده و بحثی از زبان‌شناسی متن و انسجام در آن‌ها صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که تاحدودی پشتوانهٔ تحقیق پیش‌رو به‌شمار می‌رود، مقالهٔ «زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم» از علیرضا نظری و همکاران (١٣٩٠) است. در این مقاله، نگارندگان آرای نحویین، بلاغیین و ناقدین برجستهٔ قدیم عرب را بررسی کرده‌اند تا نشانه‌هایی از رویکردهای متن‌محور و نظراتی درمورد آنچه بعدها توسط هالیدی و حسن به‌عنوان عوامل انسجام مطرح شد، در نظرات زبان‌دانان قدیم بیابند؛ بنابراین، نوآوری مقالهٔ پیش‌رو در ارائهٔ آرای صاحب‌نظران معاصر عرب در حوزهٔ زبان‌شناسی متن و چگونگی بومی‌سازی این رویکرد است.

۲-۱. تعریف متن در آثار صاحب‌نظران عرب

واژهٔ «متن» در فارسی معادل «Text» در انگلیسی است. گرچه واژهٔ text با معنای لفظی آن در انگلیسی (بافت) همخوانی دارد، رابطهٔ مشخصی بین معنای لفظی و اصطلاحی «النَّص» که در زبان عربی معادل متداول text است، یافت نمی‌شود. معنای لفظی این واژه در همهٔ فرهنگ‌های قدیم عرب، تقریباً یکسان و به‌معنی بالا بردن و نمایان کردن است (لسان‌العرب، ذیل نصص).

نص به‌عنوان یک اصطلاح، از قرون اولیهٔ اسلامی کاربرد داشته است؛ با این حال، علمای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

اصول، همچون مروزی، زرکشی، قشیری و ... ، به تعریف جامعی از متن نرسیده‌اند (حمیری، ۲۰۰۸: ۳۷- ٤۷) و نگرش رایج ازنظر اصولیین این است که «نص» سخنی است که حاوی حکمی صریح و یقینی باشد؛ بدون گمان، احتمال و تأویل. به عبارت دیگر، نص سخنی است که فقط یک تأویل دارد.

در تعاریف نحوی از متن، عنصر انسجام نقش کلیدی ایفا می‌کند. برینکر[1] در اولین تعریف خود از متن، آن را «توالی به‌هم‌پیوسته‌ای از جملات» می‌داند (بحیری، ۱۹۹۷: ۹٦).

در این تعاریف، جملات جزئی از متن هستند و متن مجموعه‌ای از جملات که به‌گونه‌ای یک دور را نشان می‌دهد. صرف‌نظر از این مشکل، تعاریف مبتنی‌بر جمله با مشکل دیگری مواجه هستند؛ اینکه خود جمله نیز هنوز به تعریف متقنی دست نیافته است. به‌طور مثال، صبیحی به‌نقل از مازن الوعر، زبان‌شناس معروف عرب، می‌گوید که درحدود ۲۰۰ تعریف برای جمله وجود دارد (صبیحی، ۲۰۰۸: ٦۷).

برخی تعریف‌ها عمیق‌تر و متضمن نگرش‌های معناشناختی از متن هستند. در این‌گونه تعاریف، دو عنصر پیام‌رسانی و پیوستگی معنایی که ازسوی دوبوگراند و درسلر از عوامل متن‌وارگی به‌شمار رفته‌اند، نقش کلیدی دارند. برینکر در تعریفی دیگر، از «نشانه» به‌شکل کلی آن فراتر می‌رود، به جنبهٔ معنایی و محوری تکیه می‌کند و می‌گوید: «متن مجموعهٔ منظمی از گزاره‌ها یا ترکیبات گزاره‌ای است که براساس محور- موضوع یا جمله‌های پایه و ازطریق روابط منطقی- معنایی با هم ارتباط می‌یابند» (بحیری، ۲۰۰٤: ۱۰۱).

ازدید هالیدی و حسن، حجم معیار تشخیص متن نیست. شاید تعریف فرمولی درسلر[2] از متن نیز مؤید نظر بالا باشد که نشان می‌دهد متن می‌تواند از یک جمله و یا یک جمله به‌علاوهٔ یک رابط و یک متن شکل گیرد:

$$T = S\ (+ C + T)$$

T = متن، S = جمله و C = رابط (بحیری، همان)

«تأکید بر نقش ارتباطی متن امری طبیعی است؛ زیرا ارتباط مهم‌ترین ویژگی زبان است و درنتیجه متن ثبت لفظ‌به‌لفظ رخداد ارتباطی است (التسجیل الحرفی للحدث التواصلی)» (فقی، ۲۰۰۰: ۱/ ۳۲). برینکر نیز پس از داخل کردن معنا و پیوستگی معنایی در تعریف متن، برای سومین‌بار و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

با دخالت دادن پیوستگی پراگماتیسمی که از تضمن یک متن در موقعیت ارتباطی برمی‌خیزد، می‌گوید: «متن ارتباط افقی و متدرج از کنش گفتارها است؛ یعنی یک کنش گفتار پیچیده» (بحیری، ٢٠٠٤: ١٠١).

عده‌ای هم به رویکردهای مختلف و گاه چندبعدی دست می‌زنند؛ مثلاً برینکر سه تعریف مختلف ارائه می‌کند که «در اولی بر یکپارچگی لغوی و انسجام صوری، در دومی بر انسجام معنایی یا موضوعی و در سومی بر انسجام کاربردشناختی تکیه می‌کند» (عبدالراضی، ٢٠٠٨: ٢٤).

در اینجا، تعریف‌های کوتاه و یک‌بعدی جای خود را به برخی تعاریف چندبعدی و طولانی می‌دهند. ون‌دایک به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین زبان‌شناسان متن معتقد است که مفهوم متن در یک سطح و حتی یک الگوی واحد –مثلاً نحوی– قابل تعیین نیست؛ بلکه نیازمند نظریه‌ای پیچیده است که در آنِ واحد، سطوح مختلف (واج‌شناسی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی) را دربر بگیرد (خمری، ٢٠٠٧: ٥١). صلاح فضل نیز در کتاب *بلاغة الخطاب و علم النص*، معتقد است که ما «به تعریف مشخص و واضحی از متن نمی‌رسیم؛ بلکه باید مفهوم متن را از مجموع رویکردهای ساختگرایی و نشانه‌شناختی جدید بنا کنیم» (فضل، ١٩٩٢: ٢٢٩).

> متن یک واحد بزرگ زبانی است که هیچ واحد بزرگ‌تری آن را دربر نمی‌گیرد. این واحد بزرگ از اجزای مختلفی تشکیل می‌شود که ازلحاظ نحوی در سطح افقی و ازلحاظ معنایی در سطح عمودی قرار دارند. سطح اول از واحدهای متنی کوچک‌تر که با اتصالات نحوی به هم پیوسته‌اند تشکیل می‌شود و سطح دوم از تصورات کلی شکل‌گرفته که دارای پیوستگی معنایی و منطقی هستند» (بحیری، ١٩٩٧: ١١٩).

وی در اثر دیگری، با تغییری اندک بر این تعریف تأکید می‌کند (بحیری، ٢٠٠٥: ٥).

اختلاف دیدگاه‌ها در این مورد سبب شده است که برخی زبان‌شناسان عرب نیز از ارائهٔ تعریف جامع برای متن خودداری کنند و بیشتر در فکر ارائهٔ الگوهایی از متن باشند. همچنین، برخی تلاش کرده‌اند در ارائهٔ مفهومی از متن، ویژگی‌هایی را برای آن واحد زبانی ذکر کنند که متن خوانده می‌شود. برای نمونه، آنچه دوبوگراند و درسلر در این مورد ارائه کرده‌اند، با استقبال بسیاری، ازجمله زبان‌شناسان برجستهٔ عرب در حوزهٔ متن، مواجه شد. الأزهر زناد در کتاب *نسیج النص* (زناد، ١٩٩٣: ١٥)، عزه محمد و حسام فرج به این رویکرد تکیه کرده‌اند و فقی می‌نویسد: «بحیری، مصلوح، صبحی ابراهیم، عفیفی و عبدالبدیع همگی تعریف دوبوگراند و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

درسلر را جامع‌ترین تعریف متن می‌دانند» (عبدالراضی، ۲۰۰۸: ۲٤). محمد مفتاح در پاسخ به اینکه متن چیست، به ذکر ویژگی‌های متن، یعنی انسجام و پیوستگی، استناد می‌کند و تعریف متن را به این دو عنصر (خمری، ۲۰۰۷: ٤۸) مبتنی‌بر رویکرد دوبوگراند و درسلر مربوط می‌داند.

۳. آرای صاحب‌نظران عرب دربارهٔ زبان‌شناسی متن

۱-۳. متن و گفتمان

زبان‌شناسی متن[۳] همان‌گونه که از نامش پیدا است، شاخه‌ای نو در زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود که موضوع بررسی و تحلیل آن متن است؛ ولی باید توجه کنیم که «برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود، زبان‌شناسی متن مکمل زبان‌شناسی جمله یا حتی گسترش دادن آن به سطحی بالاتر با همان ادوات تحلیل و بررسی نیست» (صبیحی، ۲۰۰۸: ۵۹)؛ بلکه بازنگری در واحد پژوهش‌های زبانی از واحدی به‌نام جمله به واحدی متفاوت به‌نام متن است.

با اینکه فقی معتقد است که «اختلافی در این مفهوم (زبان‌شناسی متن)، مانند آنچه در تعریف متن بود، وجود ندارد» (فقی، ۲۰۰۰: ۱/ ۳۵)، هنوز هم برخی درمورد تداخل و اشتراک حوزهٔ زبان‌شناسی متن و تحلیل گفتمان به اتفاق‌نظر نرسیده‌اند. این اختلاف ناشی از تمایز یا عدم تمایز بین گفتمان و متن است.

برای نمونه، برخی زبان‌شناسی متن را حوزه‌ای مستقل، برخی آن را در داخل تحلیل گفتمان و برخی خود تحلیل گفتمان می‌دانند. فقی از کسانی است که معتقد هستند که تفاوتی بین متن و گفتمان وجود ندارد. وی می‌نویسد که گرچه دیوید کریستال تحلیل گفتمان را به تحلیل زبان گفتاری و تحلیل متن را به تحلیل زبان نوشتاری مربوط می‌داند، بعد از آن تأکید می‌کند که تحلیل چه در متن باشد و چه در گفتمان، شامل همهٔ واحدهای گفتاری یا نوشتاری زبان است به‌همراه تعیین نقش ارتباطی آن‌ها. فقی درادامه به کتابی از دبورا شفرین[٤] باعنوان *Discourse Markers* استناد می‌کند که نویسنده در آن بر تحلیل گفتمان تأکید کرده است؛ اما درعمل تمام اصطلاحات تحلیل متن هالیدی و حسن را با همان معانی و با همان شیوهٔ تحلیلی به‌کار برده است. فقی نتیجه می‌گیرد که توجیهی برای تقسیم زبان به گفتمان و متن نیست و فرقی بین آن‌دو وجود ندارد (فقی، ۲۰۰۰: ۱/ ۳۵). محمد عابد الجابری نیز فرقی بین متن و گفتمان نمی‌بیند و آن‌دو را به یک مفهوم

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

می‌داند (خمری، ٢٠٠٧: ٥١).

با این حال، سعید یقطین برای تمییز و تفاوت بین متن و گفتمان تلاش زیادی کرده است (ثامر، ١٩٩٤: ٧٥). جمعان‌بن عبدالکریم نیز در کتابش، متن و گفتمان را به‌طور جداگانه تعریف می‌کند (بن‌عبدالکریم، ٢٠٠٩: ٢٤– ٣٩). به این ترتیب، تعریف دو مفهوم متن و گفتمان نیز به یکی از چالش‌های پیش‌روی زبان‌شناسی متن تبدیل شده و حجمی از پژوهش‌های گفتمان به این موضوع اختصاص یافته است (شرشار، ٢٠٠٦: ١٥– ١٩).

صرف‌نظر از اختلافی که درمورد متن و گفتمان وجود دارد، باید این تعریف برگرفته از تعاریف مختلف را ارائه دهیم که زبان‌شناسی متن یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که متون را به‌عنوان واحد کلان زبانی بررسی می‌کند. این بررسی جنبه‌های متنی، مانند انسجام و پیوستگی و انواع آن، ارجاع یا مرجعیت و انواع آن و بافت متن و نقش مشارکین متن (فرستنده و گیرنده) را دربر می‌گیرد و متضمن متن گفتاری و متن نوشتاری است.

گفتنی است که در زبان عربی، اصطلاحات متعددی برای زبان‌شناسی متن متداول شده است؛ ازجمله علم لغة النص، علم اللغة النصی، نحو النص، علم النص، تحلیل الخطاب، لسانیات النص و آجرومیة النص و ... . تعدد اصطلاحات و معادل‌هایی که در زبان عربی متداول هستند، باعث شده است که برخی پژوهشگران این مسئله را بررسی کنند، اصطلاحات به‌کاررفته توسط هریک از نویسندگان در این حوزه را نقد کنند و درپی یافتن شایسته‌ترین معادل برای زبان‌شناسی‌متن باشند (نک: قیّاس، ٢٠٠٩: ٤٩).

٢-٣. وظیفه و هدف زبان‌شناسی متن

به‌نظر می‌رسد که در حوزهٔ زبان‌شناسی متن، همهٔ مفاهیم کلیدی به‌نوعی خاص به هم گره خورده‌اند و مرتبط هستند. مفهوم متن با متن‌وارگی و مفهوم این‌دو با مفهوم زبان‌شناسی متن و وظیفهٔ این شاخهٔ جدید علمی کاملاً متداخل به‌نظر می‌رسد. با این حال، باید این سؤال مطرح شود که زبان‌شناسی متن صرف‌نظر از تفاوت در تعریف و رویکردهای بسیار متعدد و متفاوتش، به‌دنبال چیست.

برینکر نیز وظیفهٔ زبان‌شناسی متن را این می‌داند که شروط و قواعد عمومی شکل‌گیری متن را که مبانی و اساس متون موجود هستند، به‌شکل منظمی توصیف و اهمیت آن را در درک متن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تبیین کند (عبدالراضی، ۲۰۰۸: ٦٧). واورزیناک نیز با تقسیم زبان‌شناسی متن به سه بخش، تاحدودی به سه وظیفه و کارکرد زبان‌شناسی متن اشاره می‌کند. ازدید وی، پژوهش متن باید درراستای موارد زیر باشد: متن‌شناسی نظری (نظریهٔ متن)، متن‌شناسی توصیفی (تحلیل متن) و متن‌شناسی عملی (کاربرد متون) (واورزیناک، ۲۰۰۳: ۳۵). این تقسیم‌بندی وظایف تاحد زیادی دربرگیرندهٔ تمام جنبه‌های مورد نیاز یک علم است؛ یعنی نظریه و امکان تحلیل و کاربرد.

فقی نظرات زبان‌شناسان غربی و عرب را دربارهٔ وظیفهٔ زبان‌شناسی متن در دو محور توصیف متنی[٥] و تحلیل متنی[٦] خلاصه می‌کند و درادامه می‌افزاید که برخی معتقدند این دو وظیفه باید با موضوع «ارتباط» همراه باشند؛ یعنی عملیات تحلیل نباید نقش خواننده و یا دریافت‌کننده را در رمزگشایی و قرائت متن نادیده بگیرد (فقی، ۲۰۰۰: ۱/ ۵۵).

با نگاهی به آنچه گفتیم، تاحد زیادی وظیفه و اهداف اولیه‌ای حاصل می‌شود که از این رشته انتظار می‌رود. صلاح فضل نیز در کلامی، به این وظیفهٔ اولیه اشاره می‌کند و می‌گوید: وظیفهٔ دانش متن توصیف روابط داخلی و خارجی ساختارهای متن در سطوح مختلف و شرح مظاهر متعدد گونه‌های ارتباطی و کاربردی زبان است (فضل، ۱۹۹۲: ۲٤۷).

۴. انسجام ازدیدگاه صاحب‌نظران عرب

۱-۴. تعریف انسجام

انسجام برای اولین‌بار ازسوی هالیدی و حسن در کتاب *انسجام در انگلیسی*[٧] مطرح شد؛ بنابراین، بدیهی است که هر تعریف و تشریحی درمورد انسجام از ایدهٔ هالیدی و حسن برگرفته شده است. آن‌ها انسجام را یک مفهوم معنایی می‌دانند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد (Halliday & Hasan, 1976: 4). انسجام برخاسته از این سؤال کلیدی هالیدی و حسن است که چه چیز یک متن گفتاری یا نوشتاری را از مجموعهٔ بی‌ربط جملات متفاوت می‌سازد؟

متن یک واحد معنایی است که عناصر آن به‌واسطهٔ ادوات صریح و ظاهری[٨] و یا کدهایی درونی با هم ارتباط می‌یابند؛ ادوات و کدهایی که نشان می‌دهند چگونه عناصر متن با یکدیگر پیوند دارند. این کدها ابزارهایی دستوری یا واژگانی هستند که گویندگان یا نویسندگان برای بیان ارتباط جملات با یکدیگر به‌کار می‌گیرند و شنوندگان و خوانندگان نیز انتظار آن را دارند (فرج،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

٢٠٠٧: ٧٨).

فقی به نقل از سعد مصلوح، انسجام را ابزاری در راستای استمرار صوری متن معرفی می‌کند و به گفتهٔ کریستال در این باره اشاره دارد که انسجام را به بنای صوری و سطحی متن مربوط می‌داند (فقی، ٢٠٠٠: ١/ ٩٥- ٩٦).

تعریف انسجام به نقش و کارکرد آن در ایجاد یک متن کاملاً بستگی دارد. طرحوارهٔ محمد خطابی این مطلب را در زیر نشان داده است (خطابی، ٢٠٠٦: ١٢):

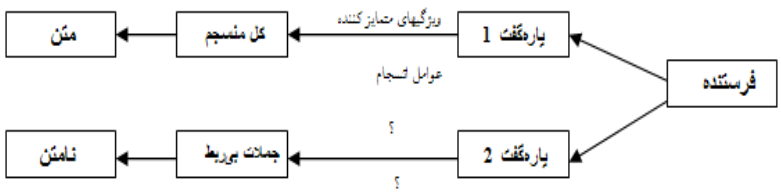

در آثار عربی هم تقریباً به تعداد افرادی که در این باره کتاب تألیف کرده‌اند، اصطلاح رایج شده است و علاوه‌بر «الإنسجام» (احمد مداس، لسانیات النص)، اصطلاحات دیگری مانند «السبک» (حسام احمد فرج و تمام حسان در ترجمهٔ کتاب دوبوگراند)، «الربط اللفظی» (عزه شبل محمد)، «الاتساق» (محمد خطابی)، «التضام» (ابوغزاله و حمد)، «التماسک» (عیاشی، ٢٠٠٢)، «الربط النحوی» (سعید بحیری در بیشتر آثارش)، «الترابط الرصفی»، «الإلتئام» و «الترابط» توسط دیگران به‌عنوان معادل cohesion به‌کار رفته است. به این ترتیب، تعدد و تداخل بسیاری در ارائهٔ معادل برای دو اصطلاح «انسجام» و «پیوستگی معنایی» دیده می‌شود (نک: قیّاس، ٢٠٠٩: ٢٦). هالیدی و حسن اولین کسانی بودند که بحث انسجام را مطرح کردند. آن‌ها در کتاب هشت‌فصلی *Cohesion in English*، انسجام و عوامل آن را توضیح و تبیین کردند و پنج نوع ابزار انسجام را ارائه نمودند که شبکه‌ای از روابط معنایی را در سطح متن تولید می‌کنند. این پنج ابزار که در پنج فصل به‌صورت جداگانه تشریح شده‌اند عبارت‌اند از: ارجاع[٩]، جایگزینی[١٠]، حذف[١١]، وصل[١٢] و انسجام واژگانی[١٣].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۲-۴. رابطهٔ انسجام و دریافت‌کننده

بیشتر زبان‌شناسان متن، انسجام را امری در درون متن می‌دانند؛ ولی کسانی مانند براون، یول و آدامز معتقدند که انسجام در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. نویسندگان عرب نیز از این موضوع مهم غافل نبوده‌اند. شاید به همین دلیل، خطابی بعد از ارائهٔ طرحوارهٔ انسجام تنها نقص آن را درنظر نگرفتن «دریافت‌کننده»، چه خواننده و چه شنونده، می‌داند و معتقد است که هالیدی و حسن فقط به‌صورت ضمنی به آن اشاره کرده‌اند (خطابی، ۲۰۰٦: ۱۳). ابوخرمه باوجود ستایش هالیدی و حسن به‌دلیل دقت روشمندشان، از آن‌ها خرده می‌گیرد که نتوانسته‌اند به این سؤال ساده پاسخ دهند که اگر متنیت متن در درون آن است، چرا بین دو فرد هم‌زبان، در متن بودن یک متن اختلاف‌نظر وجود دارد (ابوخرمه، ۲۰۰٤: ۸٤).

مایکل هویی (۱۹۹۱) ضرورت توجه به اینکه آیا انسجام به‌وضوح و توسط نویسنده در متن ایجاد می‌شود و خواننده به‌دنبال کشف آن است و یا اینکه آن را در فرآیند تفسیر متن دریافت می‌کند را مطرح کرده و معتقد است که دو رویکرد وجود دارد؛ رویکردی که خوانندگان را به اسفنج تشبیه می‌کند که متن را به خود جذب می‌کنند و رویکردی که معتقد است خوانندگان به‌نحو مؤثری متن را بازنویسی می‌کنند. وی درادامه این سؤال را می‌پرسد که آزادی عمل خواننده در تفسیر جملات پیوسته تا چه حدی است. او این آزادی را زیاد نمی‌بیند؛ زیرا توانایی ایجاد معنا بیش از ابتکار خواننده، بر ابزارهای زبانی تکیه دارد و درنتیجه این آزادی محدود می‌شود (نک: محمد، ۲۰۰۷: ۱۰۰).

نگرش افراطی به نبودن انسجام در متن را شاید در رویکردهای ساختارشکنانه، به‌ویژه نزد ژاک دریدا، بیابیم که به‌کلی قدرت متن را دچار تردید می‌کند. وی که به قرائت‌های مختلف و نسبی و غیریقینی از متن معتقد است، امکان صحبت دربارهٔ انسجام را نفی می‌کند و حتی بر اختلاف و تضاد در متن تأکید می‌کند. او می‌گوید: «من هیچ متنی را به‌عنوان یک مجموعهٔ منسجم برنمی‌شمارم. هیچ متن منسجمی وجود ندارد» (ثامر، ۱۹۹٤: ٤۸).

گرچه منظور دریدا از انسجام، معنایی کلی است (نه معنای اصطلاحی معادل cohesion)، افراد دیگری نیز آرای نزدیک‌تر به وی داشته‌اند. آدامز به عدم تجلی انسجام در متن و گفتمان معتقد است. وی در دیدگاهی شبیه ایدهٔ براون و یول، معتقد است که متن در داخل عمل تأویلی[۱٤]،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

توسط خواننده انسجام می‌یابد و بنابر گفتهٔ وی، «انسجام متن ویژگی زبانی نیست که ملفوظات آن را محقق کنند؛ بلکه در درجهٔ اول این تأویلگر است که به این ملفوظات معنا می‌دهد و صرفاً بعد از پایان کار، حکم به انسجام و یا عدم انسجام متن می‌دهد» (مداس، ٢٠٠٧: ٤).

براون و یول هم آشکارا انسجام را یک داده یا چیزی موجود نمی‌دانند که فقط باید به جست‌وجو و کشف آن پرداخت؛ بلکه ازنظر آن‌ها، انسجام چیزی است که [توسط خوانندگان] ایجاد می‌شود (براون و یول، ٢٠٠٠: ٢٣٦- ٢٣٧). به‌نظر می‌رسد که براون و یول به‌عنوان دو زبان‌شناس با رویکرد ارتباطی، تعریفی متفاوت از انسجام دارند که با نگرش کاربردشناختی آن‌ها مطابق است و اصولاً آنچه ازدید دیگران انسجام و عامل متن‌وارگی تلقی می‌شود، ازنظر آن‌ها معنایی بسیار عام یافته و پیوستگی صوری و معنایی متن دررابطه با کاربرد و درک آن را شامل می‌شود. محمد خطابی «انسجام» براون و یول را انسجام تأویل و تفسیر تلقی می‌کند، نه انسجام متن و گفتمان (خطابی، ٢٠٠٦: ٥١). چه‌بسا همین نگاه متفاوت به معنی انسجام فقی را وادار کرده که در ارائهٔ عوامل انسجام، عناصر صوری را با مباحث پیوستگی معنایی ترکیب کند، نگرشی تلفیقی از آن بیرون دهد و درادامه همانند افراد مذکور به اهمیت خواننده اشاره کند و معتقد باشد که باید به‌دنبال تربیت خوانندهٔ ایده‌آل باشیم؛ خواننده‌ای که به‌خوبی ابزارها و ادوات انسجام را بشناسد (فقی، ٢٠٠٠: ١/ ١١٠- ١١٢).

٣-۴. رابطهٔ انسجام و پیوستگی معنایی

دو ویژگی انسجام و پیوستگی معنایی[١٥] ازجمله ویژگی‌های متن هستند که رابطهٔ تنگاتنگی با هم دارند. شاید تداخل و اطلاق اصطلاحاتی مشابه و گاه یکسان به دو جنبهٔ صوری و معنایی متن بر این تداخل دامن زده باشد. این امر در آثار و آرای نویسندگان عرب به‌شکل قابل توجهی خودنمایی می‌کند. رابطهٔ انسجام و پیوستگی بیشتر مواقع رابطه‌ای متداخل و درهم‌تنیده است که گاهی جداسازی آن ناممکن و چه‌بسا باعث خلط مبحث بین برخی پژوهشگران شده است (بن‌عبدالکریم، ٢٠٠٩: ٢٢٤). این نظر شاید در عوامل ادات ربط تاحدودی صحت داشته باشد؛ ولی وقتی «بتوان امکانات انسجام را در سطح رویین متن جست‌وجو کرد، درحالی که پیوستگی در ساخت عمیق و سطح زیرین متن نمود می‌یابد» (قاسم، ٢٠٠٢: ٥٧)، تاحدود زیادی این دو

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تفکیک‌پذیر هستند و به عبارتی «انسجام یعنی جنبهٔ لغوی یا صوری متن و پیوستگی یعنی جنبهٔ معنایی و مضمون متن» (عبدالراضی، ۲۰۰۸: ۲۸).

ارتباط انسجام و پیوستگی معنایی ارائه‌دهندهٔ هستهٔ حقیقی متن یا سطرها است که گاهی خود جمله‌ها بیانگر آن نیستند؛ بلکه استنباطی است که خواننده با تکیه بر همین رابطه‌ها و آگاهی از موقعیت خاص متن و مشارکین آن به‌دست می‌آورد (فرج، ۲۰۰۷: ۸۱).

در این خصوص، برخی هم معتقدند که رابطهٔ انسجام لفظی و پیوستگی معنایی رابطهٔ ترادف نیست؛ زیرا انسجام بین عناصر داخل متن در سطح روساخت واقع می‌شود و بر پیوستگی متن می‌افزاید؛ اما این به‌معنی پیوستگی معنایی نیست. در یک متن مکتوب، پیوستگی معنایی زمانی محقق می‌شود که جمله‌ای به جملهٔ دیگر در پاراگراف‌ها مرتبط و پاراگراف‌ها هم با یک توالی منطقی، در متن عرضه شوند (محمد، ۲۰۰۷: ۱۰۰).

نگارنده معتقد است که رابطهٔ انسجام و پیوستگی معنایی ازدید خواننده‌ای که با متن مواجه می‌شود، رابطه‌ای دیالکتیک است؛ به عبارتی «متنی که اجزای پراکنده و ازهم‌گسیخته داشته باشد، حتماً ازهم‌گسیختگی معنایی هم خواهد داشت و فهم آن ناممکن [خواهد بود]» (صبیحی، ۲۰۰۸: ۸۸) و متنی که معنای منسجمی نداشته باشد، در برخورداری از عوامل انسجام دچار خدشه و نقص می‌شود؛ زیرا روابطی که در سطح رویین متن وجود دارند، ضرورتاً حاوی میزانی از معانی هستند که ارتباط رویین، متناظر و مطابق با آن ایجاد شده است. به این ترتیب، می‌توانیم رابطهٔ انسجام و پیوستگی معنایی را به دو مقولهٔ روساخت و ژرف‌ساخت (دو مقولهٔ مهم در نحو زایشی گشتاری) تشبیه و به‌صورت زیر بازنمایی کنیم:

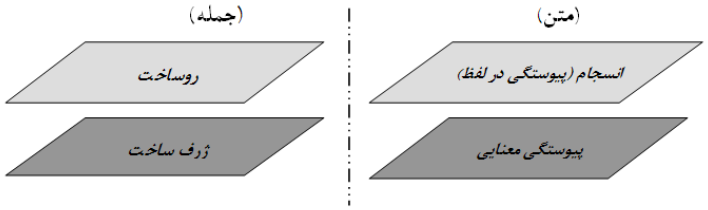

۵. صاحب‌نظران عرب و انطباق انسجام با زبان عربی

با توجه به اینکه هالیدی و حسن انسجام و عوامل آن را با تکیه بر زبان انگلیسی ارائه کرده‌اند،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

طبیعی است که برخی از این عوامل در زبانی همچون عربی کارکرد متفاوتی داشته باشند و یا عاملی که در زبان‌های غربی از فراوانی برخوردار است در عربی کاربرد نداشته باشد؛ همان‌طور که خود پژوهشگران غربی نیز در تعداد عوامل انسجام اتفاق کامل ندارند. ازدید عبدالراضی، «این تفاوت به چگونگی تحلیل متن و تعدد اصطلاحاتی که به هریک از عوامل امکان اطلاق می‌شود، برمی‌گردد» (عبدالراضی، ٢٠٠٨: ١٢٤). با توجه به نکتهٔ مهم بالا و با بررسی صورت‌گرفته در آثار صاحب‌نظران عرب، رویکرد آن‌ها را می‌توانیم در سه دسته یا جهت زیر ارائه کنیم:

١-٥. رویکرد وابسته به الگوی اصلی

گرچه هر زبانی دارای ویژگی‌های خاصی است که برخورداری آن از عوامل انسجام را با زبان دیگر متفاوت می‌سازد، نباید آنقدر از الگوی مطرح‌شده دور شویم که دیگر نتوانیم پژوهشی را به آن منتسب کنیم. گرچه خود هالیدی و حسن به نکته‌ای مهم دربارهٔ ادوات انسجام اشاره و به سیال بودن برخی عوامل توجه کرده‌اند، می‌نویسند که تقسیم‌بندی مطرح‌شده درمورد ابزارهای انسجام تقسیم‌بندی محضی نیست و زمانی‌که دو بعد زبانی دستور و معنا مورد نظر باشند، یک عنصر می‌تواند براساس برخی معیارها جزو یک گروه و ازلحاظ برخی معیارهای دیگر به گروه دیگری متعلق باشد (Halliday & Hasan, 1976: 88).

یکی از کسانی که با همین دیدگاه عوامل انسجام را ارائه و تبیین کرده‌اند، عزه محمد است. وی در توضیح و تبیین عناصر انسجام، خود را مقید به الگوی هالیدی می‌داند؛ ولی در جایی که الگوی آن‌دو را دارای خلأ یا نقصی دیده، آن را با تکیه بر الگوهای دیگر تکمیل کرده است. وی در بخش واژگانی و دستوری، عیناً الگوی هالیدی را به‌کار برده است؛ اما با توجه به ویژگی‌های زبان عربی، بخشی را به‌عنوان انسجام آوایی مطرح و بر موارد مهمی، ازجمله سجع و موازات، در انسجام متون به‌ویژه ادبی تأکید کرده است. عناصر انسجام در اثر وی که دو بعد نظری و تطبیقی دارد، به‌صورت زیر است (بازنویسی از محمد، ٢٠٠٧: ٩٩- ١٢٦):

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

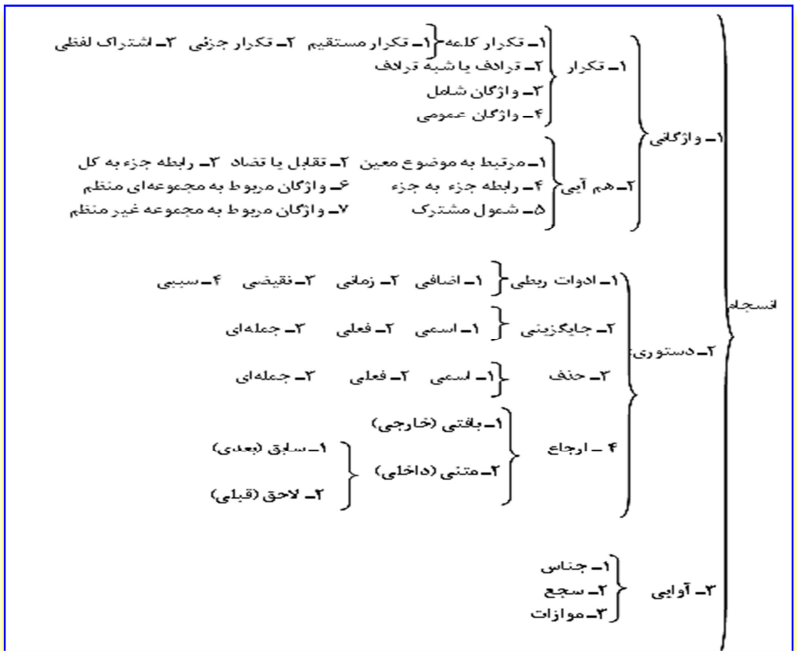

نویسندهٔ مهم دیگری که چنین نگرشی داشته، حسام احمد فرج است. وی در کاربستی مشابه عزه شبل محمد، درکنار عوامل واژگانی و دستوری، بر اهمیت انسجام آوایی تأکید کرده و آن را درکنار عوامل انسجامی دیگر بر متون ادبی به‌کار می‌برد. مادهٔ پژوهش وی چهل رسالهٔ اخوانیه است که به‌غیر از تفاوت در نامگذاری اصطلاحات، تشابه زیادی به رویکرد عزه محمد دارد. نکتهٔ جالب عدم توجه به عامل انسجام دستوری جایگزینی و درمقابل، توجه خاص به انسجام آوایی است (فرج، ۲۰۰۷: ۱۲٦).

لینده قیاس نیز در بررسی انسجام و پیوستگی در مقامات بدیع‌الزمان همدانی، ضمن تکیه بر الگوی اصلی، برخی عوامل، مانند عوامل واژگانی را با تفصیل و برخی مانند جایگزینی را گذرا بررسی کرده است (رک: قیاس، ۲۰۰۹: ۹۷– ۱۲۸).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۲-۵. رویکرد تلفیقی

درمقابل نویسندگان دستهٔ بالا، برخی نویسندگان عرب به تفاوت رویکردها و زبان‌ها توجه بیشتری کرده‌اند؛ درنتیجه عوامل انسجام در آثار آن‌ها دستخوش تغییر شده است. فقی که یکی از بارزترین آن‌ها است، می‌گوید: گرچه زبان‌شناسی متن در صورت‌ها یا الگوهای غربی شناخته شده و عوامل انسجام مطابق با زبان‌های غربی ذکر شده است، عوامل بسیاری با آنچه در عربی وجود دارد تطابق دارند و حتی همهٔ آن‌ها را می‌توانیم بر زبان عربی تطبیق کنیم؛ اما باید آنچه را که با طبیعت زبان عربی بیگانه است، کنار بگذاریم تا متهم نشویم که متون عربی را مطابق نظریات غربی قرار می‌دهیم (فقی، ۲۰۰۰: ۱/ ۱۱٦- ۱۱۷). به همین دلیل، خود وی یک الگوی تلفیقی از عوامل انسجام ارائه می‌کند که ترکیبی از آرای متفاوت و مبتنی‌بر عناصر صوری، معنایی و بافتی است (فقی، ۲۰۰۰: ۱/ ۱۲۰):

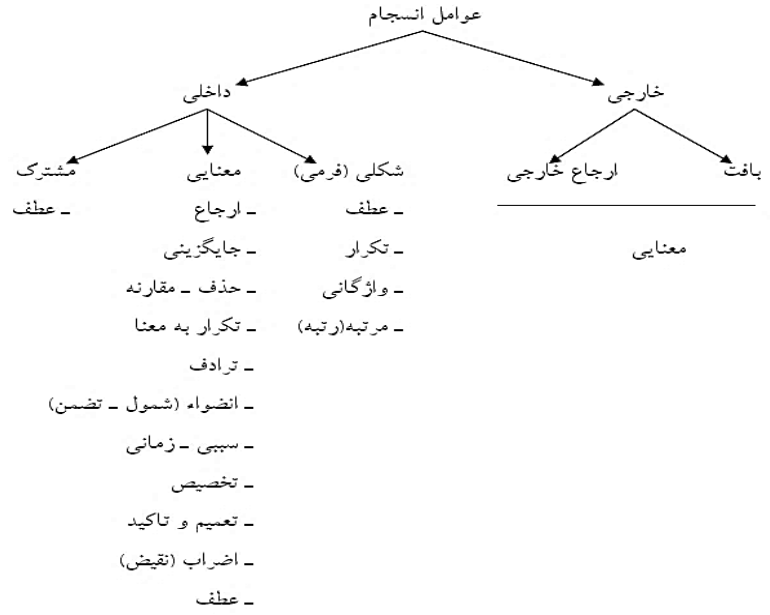

در این نگرش، حد و مرز مشخصی بین آنچه درون‌متنی و آنچه برون‌متنی است و آنچه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

معنایی و آنچه لفظی و صوری است دیده نمی‌شود و مشخص نیست که در تحلیل متن، چگونه باید این عناصر مشترک را تحلیل کرد.

محمد خطابی نیز در شیوه‌ای خاص، ابتدا آراء و نظرات غربی را جمع‌بندی می‌کند و سپس به جمع‌بندی و خلاصهٔ داده‌هایی می‌پردازد که در آثار علمای قدیم عربی بوده‌اند. وی در مرحلهٔ بعد، با تلفیق نگرش غربی و میراث عربی، نسخهٔ جدیدی در تحلیل متن ارائه می‌کند. وی انسجام متن را ترکیبی از سه جنبهٔ سطح متن (الاتساق)، سطح معنایی و سطح کاربردی می‌داند. البته او اصطلاح «اتساق» را با معنایی عام‌تر به‌کار می‌برد و با تکیه بر تعدادی از اصطلاحات میراث متن‌محور عربی، آن را به‌صورت زیر تقسیم‌بندی می‌کند (بازنگارش از خطابی، ۲۰۰۶: ۲۱۱).

اتساق:
- ۱ـ سطح نحوی:
  - ۱ـ ارجاع
  - ۲ـ اشاره
  - ۳ـ ادوات مقایسه
  - ۴ـ عطف
  - ۵ـ حذف
  - ۶ـ جایگزینی
- ۲ـ سطح واژگانی
  - ۱ـ تکرار: بناء (ساخت) ـ مناسبت ـ رد العجز علی الصدر)
  - ۲ـ هم آیی
  - ۳ـ مطابقت
- ۳ـ سطح معنایی
  - ۱ـ اصل اشتراک (جامع عقلی یا وهمی)
  - ۲ـ وجود رابطه (اجمال / تفصیل ـ عموم / خصوص
  - ۳ـ موضوع (تِم) گفتمان
  - ۴ـ ساخت کلان
  - ۵ـ تغریض
- ۴ ـ سطح کاربردشناختی: ۱ـ بافت و ویژگیهای آن ۲ـ شناخت قبلی (پیش‌انگاره)
- ۵ ـ سطح بلاغی: ـ استعاره

رویکرد محمد خطابی بسیار جامع‌نگرانه است. او کوشیده است که عناصری از علوم بلاغی و نقدی قدیم عرب را دربین این عناصر بگنجاند؛ درنتیجه عاملی مانند «رد العجز علی الصدر» را که یکی از آرایه‌های ادبی است و در ذیل عامل هم‌آیی قرار می‌گیرد، به‌صورت جداگانه و منفرد در ذیل عوامل انسجام واژگانی قرار داده است. این الگو تلفیقی از همهٔ جنبه‌های تحلیل متن است

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

و درنتیجه، حتی دو سطح بلاغی و کاربردشناختی نیز دربین عوامل انسجام متن (با اصطلاح انسجام رایج‌شده متفاوت است) گنجانده شده است.

با این حال، ازجنبهٔ کاربردی و کاربستی، خطابی نیز نتوانسته است در نمونه‌های تحلیلی خود، همهٔ این عوامل را به‌شکلی کلی و جامع پیاده کند. رویکرد وی با وجود تلاشش در ارائهٔ یک الگوی عربی‌شدهٔ انسجام، کمی پیچیده و متداخل به‌نظر می‌رسد و چه‌بسا بتوانیم آن را یک رویکرد کلی درمورد تحلیل متن بدانیم، نه فقط یک ویژگی متنی (انسجام).

۳-۵. رویکرد عربی محض

نویسندگان دیگری هم هستند که این عوامل را با تکیه بر برخی از ویژگی‌های خاص زبان عربی ارائه کرده‌اند. محمد العبد عوامل انسجام را شامل موارد زیر می‌داند:

۱ـ اسناد به ماقبل	۲ـ ارتباط سببی	۳ـ تخصیص	۴ـ ارتباط زمانی
۵ ـ مقابله	۶ـ سوال و جواب	۷ ـ إضراب و دیگر ادوات	

حماسه عبداللطیف عوامل دیگری همچون موقعیت اعرابی، حالات اعرابی و علامت‌های اعراب را هم که به‌عنوان عناصری در توضیح و رفع ابهام عمل می‌کنند، در انسجام دخیل می‌داند (عبداللطیف، ۱۹۹۲: ٤٠- ٤٣).

دکتر صلاح فضل عوامل انسجام را درقالب ادوات علّی رایجی برمی‌شمارد که بین وقایع وجود دارد و گفتمان بر آن دلالت می‌کند؛ ادواتی مانند لهذا، کذلک و ... (عبدالراضی، ۲۰۰۸: ١٢٦).

حتی در برخی رویکردهای نویسندگان عرب که شاید به‌شکل یک الگو مطرح نشده‌اند، نکات و مسائل مهمی پیرامون رابطهٔ الگوی انسجام و زبان عربی وجود دارد که بسیار مهم هستند. برای نمونه، اهمیت قابل توجهی که حماسه عبداللطیف به موقعیت و علامت‌های اعرابی داده، ازجمله مواردی است که به‌نظر می‌رسد بعد از این، بسیار بیشتر مورد توجه قرار گیرد؛ موضوعی که فقی و خطابی نیز به آن توجه خاصی نکرده‌اند. این رویکردها باوجود تأکید و اهمیت به نوع خاص

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

انسجام در زبان عربی، متأسفانه الگوی کاربستی دقیقی ارائه نکرده‌اند و فقط به عناصری اشاره کرده‌اند و شیوهٔ انسجام‌بخشی خاص آن‌ها در زبان عربی را به‌شکل دقیقی ارائه نکرده‌اند.

۴-۵. جمع‌بندی و بررسی رویکردها

گرچه بسیاری از عوامل انسجام همگانی هستند و آن‌ها را می‌توانیم به‌نوعی به زبان عربی تطبیق دهیم، باید بپذیریم که کارآیی این الگو در برخی موارد با سؤالات جدی مواجه است. شاید به همین دلیل بوده که این افراد برای بومی‌سازی آن کوشیده‌اند. با بررسی تطبیقی انسجام در عربی، میزان کارآیی واقعی این الگو در عربی به‌صورت زیر ارزیابی می‌شود:

۱. برخی از عوامل انسجام، ازجمله در جایگزینی و حذف، به‌نظر می‌رسد که بیشتر از آنکه یک عامل انسجامی فراگیر باشند، یک عامل انسجامی مربوط به زبان انگلیسی هستند و در زبان عربی کمتر خودنمایی می‌کنند. برای نمونه، حذف فعل در زبان عربی و کاربرد فعل کمکی در پاسخ کوتاه و موارد دیگر را نمی‌توانیم در زبان عربی تطبیق دهیم. در جایگزینی نیز با اینکه به‌نظر می‌رسد که این عامل ممکن است در هر زبانی خاصیت انسجامی بالایی داشته باشد، در زبان عربی، به‌ویژه در جایگزینی اسمی و فعلی، کاربرد چندانی ندارد.

۲. در زبان عربی، برخی عوامل مانند اشاره، موصول و ارجاع مقایسه‌ای بیش از آنکه یک عنصر ارجاعی باشند، یک عنصر پیوندی به‌نظر می‌رسند. علت مهمی که در اینجا می‌توانیم بیان کنیم، فاصلهٔ صفری است که معمولاً بین موصول و اسم اشاره و مرجع آن‌ها وجود دارد.

این مسئله در ارجاع مقایسه‌ای کاملاً مشخص است؛ درنتیجه ضرورت دارد که درمورد این عامل در زبان عربی تجدیدنظر شود؛ همان‌طور که در پژوهش‌های تطبیقی انجام‌شده در زبان عربی، برای این عامل چندان جایگاه و اهمیتی درنظر گرفته نمی‌شود؛ مانند پژوهش‌های عزه محمد، حسام احمد فرج، فقی و ... .

٤. با نگاه به عناصر زبانی موجود در زبان عربی، درمی‌یابیم که درمورد برخی از این عناصر، مانند «إنّ»، «أنّ»، «لام ابتدا» یا «لام مزحلقه»، حروف متعددی که در برخی موارد بر جواب قسم و جواب شرط می‌آیند و ... ، غفلت شده است و به عبارت دیگر یا باید به‌عنوان اضافاتی بر ادوات شرط و سببی و یا ادوات پیوندی به‌شمار آیند و یا در راستای عربی‌سازی انسجام، دربین انواع خاصی از ادوات پیوندی درنظر گرفته شوند. همچنین، مشخص نیست پیوندی را که بین جملات

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

وصفیه یا حالیه با پیش از خود ایجاد شده است و لزوماً نیز باید بدون حضور ادوات پیوندی (حرف واو) باشد، به چه نوعی از ادوات پیوندی باید ملحق و مربوط بدانیم.

٥. شاید مهم‌ترین سؤال درمورد کارآیی الگوی انسجام در زبان عربی، مسئلهٔ اعراب و جایگاه بسیار مهم آن در پژوهش‌های زبان‌شناختی زبان عربی باشد؛ به‌گونه‌ای که بخش اعظم پژوهش‌های قدیم و جدید عربی در حوزهٔ علم نحو و به‌ویژه مسئلهٔ اعراب بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

رویکرد برخی از صاحب‌نظران عرب در همهٔ امور مربوط به زبان‌شناسی متن، نقادانه بوده است؛ به‌طوری که در همهٔ مفاهیم اساسی، مانند متن، متن‌وارگی، زبان‌شناسی متن، انسجام، پیوستگی و اهداف و انواع آن، به صرف ترجمه عمل نکرده‌اند و آراء و نظریات مبتنی‌بر ویژگی‌های متمایز زبان عربی و میراث نحوی، نقدی و بلاغی قدیم عربی را ارائه کرده‌اند.

صاحب‌نظران و زبان‌شناسان معاصر عرب در مفاهیم اساسی این حوزه، همچون «متن»، «زبان‌شناسی متن» و ... ، چندان اختلاف نظر نداشته‌اند و حتی دیدگاه‌های آن‌ها بیشتر براساس نظرات صاحب‌نظران غربی است. البته هریک از ایشان در معادل‌یابی این اصطلاحات و همچنین انسجام و پیوستگی، راه خود را رفته‌اند و اصطلاحات متعددی در این حوزه رواج یافته است.

مهم‌ترین بخش مورد چالش، الگوی انسجام بوده است که در آن سه نگرش تاحدی متفاوت زیر دیده می‌شود:

١. رویکرد وابسته که در آن نویسندگان عرب (عزه محمد، حام فرج، لینده قیاس، الهام ابوغزاله و علی خلیل حمد) حداقل تغییر را در عناصر انسجامی مطرح در الگوی هالیدی و حسن اعمال کرده‌اند و به عباتی به آن وابسته بوده‌اند.

٢. رویکردی که شالودهٔ اصلی الگوی نویسندگان (ابراهیم الفقی و محمد خطابی) براساس الگوی اصلی انسجام است؛ اما از عوامل و عناصر مهم زبانی مختص عربی غافل نبوده‌اند و الگویی تلفیقی ارائه داده‌اند.

٣. رویکرد محض عربی که در آن، نویسندگان (محمد العبد، حماسه عبداللطیف و حتی صلاح فضل) به دسته‌بندی و ارائهٔ الگویی خاص و براساس ویژگی‌های متمایز عربی توجه کرده‌اند.

با بررسی پژوهش‌های تطبیقی و همچنین تجربیات تطبیقی نویسنده، این موضوع مهم

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

درمورد الگوی انسجام نمایان می‌شود که گرچه تطبیق برخی عناصر انسجام –مانند ارجاع و انسجام واژگانی– در عربی بلامانع است، برخی عناصر دیگر –مانند جایگزینی و حذف فعلی– در عربی مصداقی ندارند و زبان عربی عناصر زبانی خاص و ویژگی متمایزی مانند اعراب دارد که باید در رویکردهای نوین متنی، به آن‌ها توجه شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Brinker
2. Dressler
3. text linguistics
4. Deborah Schiffrin
5. T. description
6. T. analysis
7. *Cohesion in English*
8. explicit cohesive ties
9. reference
10. substitution
11. ellipsis
12. conjunction
13. lexical cohesion
14. activate interpretative
15. coherence

۸. منابع

- ابوخرمه، عمر (۲۰۰٤). ***نحو النص: نقد النظرية و بناء أخر***. أربد: عالم الكتب الحديث.
- بحیری، سعید حسن (۱۹۹۷). ***علم لغة النص***. قاهره: الشركه المصرية للنشر لونجمان.
- ---------- (۲۰۰٤). ***علم لغة النص المفاهيم و الإتجاهات***. قاهره: موسسة المختار.
- ---------- (۲۰۰۵). ***دراسات لغوية تطبيقية فی العلاقة بين البنية و الدلالة***. قاهره: مكتبة الآداب.
- براون، ج.ب و جرج یول (۲۰۰۰). ***تحليل الخطاب***. ترجمهٔ محمد لطفی الزلیطی و منیر التریکی. بیروت: افریقیا الشرق.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- بن‌عبدالکریم، جمعان (٢٠٠٩). ***اشکالیات النص*** *(دراسة لسانية نصية)*. بیروت: المرکز الثقافی العربی.
- ثامر، فاضل (١٩٩٤). *اللغة الثانية* ***(فی إشکالیات المنهج و النظرية و المصطلح فی الخطاب النقدی)***. دارالبیضاء: المرکز الثقافی العربی.
- حمیری، عبدالواسع (٢٠٠٨). ***الخطاب و النص***. بیروت: مجد.
- خطابی، محمد (٢٠٠٦). ***لسانیات النص***. ط ٢. دارالبیضاء: المرکز الثقافی العربی.
- خمری، حسین (٢٠٠٧). *نظرية* ***النص***. الجزایر: منشورات اختلاف.
- زناد، الأزهر (١٩٩٣). ***نسیج النص***. الدارالبیضاء: المرکز الثقافی العربی.
- شرشار، عبدالقادر (٢٠٠٦). ***تحلیل الخطاب الادبی و قضایا النص***. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- صبیحی، محمد الأخضر (٢٠٠٨). ***مدخل الی علم النص و مجالات تطبیقه***. قاهره: الدار العربیه للعلوم ناشرون.
- عبدالراضی، احمد محمد (٢٠٠٨). ***نحو النص بین الأصاله و الحداثه***. ط ٢. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.
- عبداللطیف، حماسة محمد (١٩٩٢). ***بناء الجملة العربية***. القاهرة: دارالشروق.
- عیاشی، منذر (٢٠٠٢). *الأسلوبية* ***و تحلیل الخطاب***. حلب: مرکز الإنماء الحضاری.
- فان دایک. تون. إ (٢٠٠١). ***علم النص مدخل متداخل الاختصاصات***. ترجمهٔ سعید حسن بحیری. قاهره: دارقاهره للکتاب.
- فرج، حسام احمد (٢٠٠٧). ***نظریه علم النص***. قاهره: مکتبة الآداب.
- فضل، صلاح (١٩٩٢). *بلاغة* ***الخطاب و علم النص***. کویت: سلسله عالم المعرفة.
- فقی، صبحی ابراهیم (٢٠٠٠). ***علم اللغه النصی، بین النظرية و التطبیق***. قاهره: دار قباء للطباعة والنشر والتوزیع.
- قاسم، ریاض زکی (٢٠٠٢). ***تقنیات التعبیر العربی***. ط ٢. بیروت: دارالمعرفة.
- قیّاس، لینده (٢٠٠٩). ***لسانیات النص*** *النظرية* ***و التطبیق***. قاهره: مکتبة الآداب.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- محمد، عزة شبل (۲۰۰۷). ***علم لغة النص***. قاهره: مکتبة الآداب.
- مداس، أحمد (۲۰۰۷). ***لسانیات النص نحو منهج لتحلیل الخطاب الشعری***. إربد: عالم الکتب الحدیث.
- میرحاجی، حمیدرضا (۱۳۸۹). «تأملاتی در حوزهٔ معنی‌یابی از متن در زبان و ادبیات عربی». ***پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)***. ش ۱. صص ۱۳۹- ۱۵۸.
- میرحاجی، حمیدرضا (۱۳۸۷). «فرآیند فهم متن در پرتو آرای دانشمندان نحوی و بلاغی (سیبویه و عبدالقاهر)». ***مجلهٔ انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی***. ش ۱۰. صص ۵۷-۷٦ .
- میرحاجی، حمیدرضا و یوسف نظری (۱۳۹۲). «بررسی بافت متن ازدیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم القرطاجنی». ***جستارهای زبانی***. ش ١٤. صص ۱۷۹- ۱۹۷.
- میرزایی، فرامرز و ناهید نصیحت (١٣٨٤). «روش گفتمان‌کاوی شعر». ***مجلهٔ انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی***. ش ٤. صص ٤٥- ۷۰.
- نظری، علیرضا، پروینی، خلیل، روشنفکر، کبری و فردوس آقاگلزاده (۱۳۹۰). «زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم». ***مجلهٔ ادب عربی***. ش ۳. صص ۸۳- ۱۱۲.
- واورزیناک، زتسیسلاف (۲۰۰۳). ***مدخل الی علم النص، مشکلات بناء النص***. ترجمهٔ سعید حسن بحیری. قاهره: مؤسسة المختار.

References:

- Abd-o-Allatif, H.M. (1992). *Structure of Arabic Sentence*. Cairo: Dar-alshuroogh [In Arabic].
- Abd-o-Alrazi, A.M. (2008). *Text Grammar between Tradition and Modernity*. Cairo: Library of Religious Culture [In Arabic].
- Abu Kharama, O. (2004). *Text Grammer*. Jordan, Irbid: Alam-o-alkotob-alhadith [In Arabic].
- Ayyashi, M. (2002). *Stylistics and Discourse Analysis*. Aleppo: Civilizational

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

Development Center [In Arabic]

- Bihary, S.H. (1997). *Text Linguastics*. Cairo: The Egyptian Publishing Company-Longman [In Arabic].
- Bihary, S.H. (2004). *Text Linguastics*. Concepts & Approaches. Cairo: Almokhtar Corporation [In Arabic].
- Bihary, S.H. (2005). *Applided Lingul Researches in Relation between Structure & Meaning*. Cairo: Maktaba-Aladab [In Arabic].
- Bin Abdolkarim, J. (2009). *Issues of Text (Text Lingul Research).* Bierut: Arab Cultural Centre [In Arabic].
- Brown. G. & G. Yule (2000). *Discourse Analysis*. Translation by: Mohamed Lotfi Alzalidi & Monir Altariki. Bierut: Afriqia Alshargh [In Arabic].
- Faqi, S.I. (2000). *Text Linguastics Between Theory and Application*. Cairo: QABA House for Printing and Publishing and Distribution [In Arabic].
- Faraj, H.A. (2007). theory of text . Cairo: Maktaba-Aladab. [in Arabic].
- Fazl, S. (1992). *Rhetoric of Discurse & Text Linguastics*. Kuwait: Alam-o-Almarfa [In Arabic].
- Halliday & H. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Himyari, A. (2008). *Discourse & Text*. Bierut: Majd [In Arabic].
- Khattabi, M. (2006*). Text Linguastics*. Casablanca: Arab Cultural Centre [In Arabic].
- Khmri, H. (2007). *Theory of Text*. Algiers: Ikhtilaf Pablish [In Arabic].
- Midass, A. (2007). *Text Linguastics, Toward A Method for Poetic Discourse Analysis.* Jordan, Irbid: Alam-o-alkotob-alhadith [In Arabic].
- Mirhaji, H.R. & Y. Nazari (2013). "Investigation of context from ancient distinguished Muslim linguists' viewpoints based on Hāzim Qartājannī's framework". *Language Related Research*. No. 14. pp. 179-197 [In Persian].
- Mirhaji, H.R. (2008). "The process of understanding the text In light of opinion

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

of syntactic & rhetoric scholars (Sibavayh & Abdolqahir)". *Iranian Association of Arabic Language and Literature Journal*. No. 10. pp. 57-76 [In Persian].

- Mirhaji, H.R. (2010). "Reflections on text meaning in Arabic language and literature". *Language and Comparative Literature Research* (*Language Related Research).* No. 1. pp. 139-158 [In Persian].
- Mirzaei, F & N. Nasihat (2006). "Method of poetry discourse analysis". *Iranian Association of Arabic Language and Literature Journal*. No. 4. pp. 45-70 [In Persian].
- Mohammad, I.SH. (2007). *Text Linguastics*. Cairo: Maktaba-Aladab [In Arabic].
- Nazari, A.R. & Kh. Parvini & K. Rooshanfekr & F. Aghagholzadeh (2012). "Text linguistics and cohesion in arabic primitive viewpoints of syntax, rhetoric and criticism". *Adab Arabi Journal.* No. 3. pp. 83-112 [In Persian].
- Qasim, R.Z. (2002). *Technicality of Arabic Expression*. Bierut: Dar-o-Almarifa [In Arabic]
- Qayyas, L. (2009). *Text Linguastics*. Theory and Practice. Cairo: Maktaba-Aladab [In Arabic].
- Sabihi, M.A. (2008). *Introduction in Text Linguastics & Apply Domains*. Cairo: Arabic house of Sciences-Nashiron [In Arabic].
- Sharshar, A. (2006). *Literary Discourse Analysis & Issues of Text*. Damascus: Arab Writers Union [In Arabic]
- Thamer, F. (1994). *Second Language (in Issues of Approach & Theory & Term in Criticism Discourse).* Casablanca: Arab Cultural Centre [In Arabic].
- Van Dijk, T.A. (2001). *Discourse Studies. A Multidisciplinary Introduction*. Translated by: Bihary H.S. Cairo: Dar-o-alqahera Lilkitab [In Arabic].
- Wawrzyniak, Z. (2003). *Introduction to Text Linguastics, Prablems of Text construct.* Translate By: Bihary, H.S. Cairo: Almokhtar Corporation [In Arabic].
- Zannad, A. (1993). *Texture of Text*. Casablanca: Arab Cultural Centre [In Arabic].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]